



monotheistic education represented in the prayers of Imam Ali (as) in the mosque of Kufa

^aAssistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran
gheysari86@gmail.com

^bAssistant Professor, Department of Education, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran
normohamadi126@gmail.com

KEYWORDS

Anthropology
.Poverty
Relationship,
Education,
Monotheism,
Prayers,
Imam Ali (AS)

ABSTRACT

The mystical prayers of Imam Ali (AS) in Kufa Mosque are teeming with high epistemological themes and full of pure educational-monotheistic points in which Imam Ali (AS) draws the relationship between man and God based on the relationship of God's mercy and extensive compassion for man dealt with the purest words and the most sublime concepts. The purpose of this research, carried out using descriptive-analytical and inferential methods, is to deduce and extract educational approaches and explain the relationship between man and God based on the concepts and themes of these great prayers. The theology and self-recognition acquired in the light of the teachings of these prayers depict the true position of God before man and provide a true explanation of man's poor relationship with God. Explaining the position of the pious man before the Lord, monotheism in getting help, monotheism in fear and hope, disconnection from others, achieving a verse attitude and the centrality of God's vast mercy are among the teachings of these mystical prayers.

* Corresponding author.

E-mail address: gheysari86@gmail.com

DOI: 10.22034/RTMR.2024.2021112.1048

Received: 2023/12/6 ; Received in revised form: 2024/1/9 ; Accepted: 2024/1/28

Article type: Research Paper

©Author





رهیافت‌های تربیت توحیدی در آینه مناجات حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه

کیومرث قیصری گودرزی^{الف*} یحیی نورمحمدی نجف آبادی^ب

^{الف} استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران gheysari86@gmail.com

^ب استادیار گروه معارف دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، همدان، ایران normohamadi126@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
مناجات عرفانی حضرت علی (ع) در مسجد کوفه دعایی با مضامین عالی معرفتی و سرشار از نکات ناب تربیتی -توحیدی است که در آن مولای متقیان علی (ع) به ترسیم رابطه بین انسان و خدا بر اساس رابطه فقری و رحمت و عطوفت گسترده خدا نسبت به انسان، با ناب‌ترین واژگان و متعالی‌ترین مفاهیم پرداخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. هدف از این پژوهش استنباط رهیافت‌های تربیت توحیدی در مناجات مسجد کوفه است. خداشناسی و خودشناسی کسب‌شده در پرتو آموزه‌های این مناجات، جایگاه واقعی خدا در برابر انسان را ترسیم و تبیینی حقیقی از رابطه فقری انسان با خدا ارائه می‌دهد. ترسیم جایگاه عبد در برابر مولا، ارتباط و اتصال موجود فقیر با سرچشمه همه «هستی‌ها»، درک سرمنشأ امیدها و خوف‌ها، انقطاع از غیر، دستیابی به نگرش آیه‌ای نسبت به پدیده‌ها، رهایی از تسخیر وجود و محوریت رحمت واسعه خدا از جمله آموزه‌های تربیتی این مناجات عرفانی است.	انسان‌شناسی رابطه فقری تربیت توحید مناجات حضرت علی (علیه السلام)
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۵
	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۸

مقدمه

مناجات در لغت به معنای راز گفتن با کسی، راز و نیاز و نجوی کردن است. (دهخدا، ۱۳۷۳) واژه «مناجات»، که با «نجوا» هم خانواده است، در لغت عربی به معنای «درگوشی سخن گفتن»، «راز گفتن» و «سخن گفتن خصوصی با دیگری» آمده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸) و در اصطلاح به معنای سخنی است که به دوراز اغیار باشد پس در نجوا بیخ گوش بودن ضرورت ندارد. قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷) این مفهوم در قرآن با واژگانی مانند «ناجیتیم»، «نجواکم»، «نداء خفیا» و «نجیا» بکار رفته است.

در عرف و ادبیات دینی ما، اغلب مناجات در مورد نجوا و سخنان خصوصی انسان با خدا به کار می رود و آداب و شرایط روحی خاصی بر آن حاکم است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸) ادعیه و مناجات معصومین علیهم السلام سرشار از نکات ناب توحیدی و معارف الهی می باشد و راهگشای معرفتی، عاطفی و عملی انسان به سوی خداست و بعد از قرآن کریم، متقن ترین و کامل ترین برنامه آموزش خدانشناسی، خودشناسی و دین شناسی است که انسان گرفتار در وهم زار مادی گرایی را از خاک به افلاک برمی کشد.

ادعیه معصومین بهترین تجلی گاه حضور خدایند و به ما می آموزند چگونه با خدا راز و نیاز کنیم و در سایه مناجات با او به فراخنای عالم هستی راه یافته و خالق جهان را دریابیم و درهای عقل و قلب آدمی را به روی خورشید وجود او می گشایند چه اینکه تنها به وسیله آنها است که در ها گشوده می شود و در پرتو وجود آنهاست که خرد ها راه می یابند. (دسترنج، ۱۳۷۹)

«لَا تَكُمُ نُورُ الْأَنْوَارِ وَ خَيْرَةُ الْأَخْيَارِ وَ هِدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجُجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ خَتَمَ اللَّهُ...» (الکفعمی العاملی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۲) و (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)؛ زیرا شما نور نورها، و برگزیده برگزیدگان، هدایتگر خوبان، و حجت های خداوند هستید، به شما خداوند آغاز کرده و به شما به پایان می رساند....

ادعیه و مناجات های ائمه اطهار علیه السلام، هم توحید و مراحل و اقسام آن را آموزش می دهند و هم خود تجلی گاه خالصانه ترین توحید نظری و عملی هستند (شریفانی، ۱۳۸۴). تربیت توحیدی شرح سیرورت و شدن انسان به سوی خداست که از گذرگاه معرفت، انتخاب و عمل عبور می نماید و باعث می گردد تا انسان موحد در ابعاد مختلف بینش، گرایش و عمل، معطوف به حضرت حق گردد و با درک حضور مؤثر و فراگیر او در متن هستی اخلاص پیشه نموده و در همه فعالیت هایش، محرکی جز «الله» نداشته باشد. استقرار این نگرش در فرد، او را از «اسفل السافلین» تا «اعلی علیین» برمی کشد و خدا را بر سرزمین وجودش حاکم می گرداند و در این سیر «مکانتی» و «درونی» شایسته مقام «خلیفه الهی» و «مظهریت ربوبیت» الهی می گردد. (قیصری، ۱۳۹۶)

خدا به انسان آن چنان نزدیک و با او یگانه است که آگاهی انسان به خدا عین آگاهی او به خودش است، بلکه انسان فقط وقتی می تواند به خودش آگاه باشد که به خدا آگاه باشد و محال است کسی «خودآگاه» باشد ولی «خدا آگاه» نباشد. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۳۰۲) انسان بی رنگ نیست و نگیں جاننش از پرتو ربوبی رنگین است. خداوند این را زیباترین نوع رنگ آمیزی (صبغت) خوانده است. به سبب عمق نفوذ معرفت و میل ربوبی در انسان، آدمی تنها در صورتی می تواند چشم از خدا برگیرد که چشم از خود برگیرد، و تنها هنگامی می تواند حضور خدا را درک نماید که بی پرده در خویشتن حضور یابد. اگر خدا میان انسان و خویشتن او حائل است، پس فرار از خود و خدا باهم رخ می دهد، چنانکه قرار یافتن در خود و قرار یافتن در کنار خدا نیز. (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۰) آموزه های اسلامی اساسی ترین مسیر برای ایجاد و بقای «خودآگاهی» را «خدا آگاهی» معرفی می کند و پرده از ارتباط ازلی و فطری بین «خود» و «خدا»، شدت نزدیکی، حضور قیومی و پیوستگی تعلقی و اصل «روح الهی» انسان برمی دارد. در واقع همه هستی، هویت و شخصیت حقیقی انسان، در همین توجه دائمی و ارتباط ناگسستنی تکوینی با خدا نهفته است. (نورعلیزاده میانجی، و دیگران، ۱۳۹۱)

دست‌یابی به شناخت صحیح و غیر مخدوش نسبت به خود و خالق هستی، نخستین اصل بنیادی در تبیین رابطه میان انسان با خدا است و تنها در سایه چنین بینشی است که ابعاد این رابطه به‌درستی تبیین گردیده و با هدایت انسان به صراط مستقیم، زمینه شکوفایی و به ثمر رسیدن عالی‌ترین ابعاد وجودی او را فراهم می‌آورد. بدون دست‌یابی به این تکیه‌گاه استوار، تلاش‌های عاطفی و عملی فرد ممکن است او را به سراب گمراهی و کج‌راهه‌های وحشتناک تباهی سوق دهد. (قیصری، ۱۳۹۶) همچنین ترسیم صحیح و واقعی از جایگاه انسان در برابر خدا گامی اساسی در طراحی نظام تربیت توحیدی است. مخدوش شدن جایگاه انسان و خدا در ذهن انسان مدرن و فروکاهش جایگاه متعالی خدا به موضوعی در حیطه شناسایی انسان و قرار گرفتن عنصر فردیت به‌جای خدا و تعریف این رابطه از منظر عقل مغرور و خودمركز انسان مدرن، تاوان سنگینی را بر نسل‌های مختلف بشر تحمیل کرد. پوچ‌گرایی، ترس و اضطراب، نسبی‌گرایی عام، بی‌بنیان شدن اخلاق، شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی، کشتار و جنایت و خونریزی، مرگ انسانیت و احساس و غیره، همه و همه حاصل مخدوش شدن ارتباط بنیادی انسان با خدا و عدم تن دادن نوع بشر به تربیت ربوبی می‌باشد. (قیصری، ۱۴۰۰)

در بین ادعیه و مناجات‌ها یکی از این گنجینه‌های عالی و کم‌نظیر در مسیر خداشناسی و خودشناسی مناجات حضرت علی علیه اسلام در مسجد کوفه است که نردبان عقول و فهم آدمی را به سوی درک معارف عمیق دین برمی‌کشد. بلاغت، شیوایی، جامعیت و معانی بلند و معنوی این مناجات جان‌مایه هدایت و نجات انسان گرفتار در وهم زار تفکر مادی‌گرای عصر حاضر و آلوده و سرگشته به انواع تناقض‌ها و تکثرها و غرورها است. ساحل این اقیانوس بی‌کران مأمنی است که آدمی می‌تواند دوباره معنویت از دست‌رفته خویش را باز یابد و با درک صحیح و بینشی واقعی نسبت به جایگاه خود در نظام هستی، به بازآفرینی و بهبود رابطه خود با پروردگارش همت بگمارد.

اگرچه در ارتباط با ادعیه و مناجات صادره از وجود مبارک معصومین علیهم‌السلام تحقیقاتی صورت گرفته است مانند پژوهش‌های سبحانی نیا (۱۳۹۰) با عنوان «آثار تربیتی و روان‌شناسی دعا»، شریفانی (۱۳۸۴) با عنوان «تجلی توحید در ادعیه»، دسترنج (۱۳۸۰) با عنوان «خداشناسی در دعاهای معصومین» اما علی‌رغم برخورداری مناجات حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه از مفاهیم بلند و مضامین عمیق در زمینه خداشناسی و خودشناسی، کار پژوهشی اندکی در رابطه با آن صورت گرفته است. بعضی از محققان تنها به مسئله ادبی مناجات پرداخته‌اند و آن را از جهت آوایی و واژگانی مورد بررسی قرار داده‌اند. مانند پژوهش فسنقری و کارآمد (۱۳۹۸) با عنوان «سبک‌شناسی مناجات حضرت امیر(ع) در دو لایه آوایی و واژگانی» و برخی از زاویه خداشناسی و رابطه بین انسان و خدا به تفسیر دعا پرداخته‌اند مانند پژوهش بلوچی (۱۳۹۴) با عنوان «شرحی بر مناجات حضرت امیر علیه‌السلام در مسجد کوفه»، در این مقاله سعی کردیم که از زاویه تربیتی دعا را مورد بازخوانی قرار دهیم و دلالت‌های تربیتی آن را تبیین کنیم. مفروضه اصلی این پژوهش آن است که مضامین این مناجات عظیم می‌تواند در دست‌یابی به شناختی حقیقی و استوار نسبت به خدا و انسان و تبیین صحیح رابطه آن‌ها راهگشا باشد از این‌رو هدف از این پژوهش استنباط و استخراج رهیافت‌های تربیتی - توحیدی و تبیین رابطه انسان با خدا بر اساس مفاهیم و مضامین سترگ مناجات حضرت علی در مسجد کوفه می‌باشد.

رهیافت‌های تربیت توحیدی مناجات حضرت علی(ع) در مسجد کوفه:

درک فقر مطلق انسان در برابر خدا

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿فاطر: ۱۵﴾

ای مردم شما نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

حضرت علی علیه‌السلام نیز در مناجات عرفانی خویش در مسجد کوفه می‌فرماید:

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ

بر اساس آیه ۱۵ سوره فاطر انسان فقر مطلق و خداوند متعال غنی مطلق است و این فقر و غنا، وجودی است به این معنی که وجود و همه چیز انسان عین الربط به خدای متعال است. بر اساس دیدگاه «اصالت وجود» ملاصدرا بیان می‌دارد «ما نباید معلول را نسبت به علت «مرتبط» بنامیم، بلکه معلول عین «ربط» به علت است و نیز نباید معلول را نسبت به علت «فقیر» بخوانیم، چه معلول عین «فقر» است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۴ق، ۷۶-۷۷). بر اساس برهان امکان فقری در حکمت متعالیه نیاز معلول امری زائد بر ذات آن و جدای از حقیقت آن نیست. یعنی چنین نیست که معلول ذاتی باشد که نیازمند علت و وابسته به شئی دیگر باشد، بلکه حقیقت معلول چیزی جز احتیاج و وابستگی به علت نیست. لذا گفته می‌شود معلول عین ارتباط و وابستگی به طرف دیگر است. آن موجود دیگر که به موجودات فقیر «هستی» می‌دهد، خود نباید موجودی فقیر باشد؛ چون هر موجود فقیری از خود جز فقر چیزی ندارد تا بخواهد به دیگری بدهد. لذا فرض موجودات فقیر و وابسته، مستلزم فرض موجودی غیر وابسته و غنی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰) معلول چیزی جز نیاز به علت و ربط به آن نیست؛ یعنی معلول، فعل علت و شأنی از شئون اوست. (طالبزاده و افراسیابی، ۱۳۹۵)

مولای متقیان علی (ع) در مناجات عرفانی خود در مسجد کوفه، به ترسیم رابطه فقری بین انسان و خدا و رحمت و عطوفت خدا نسبت به انسان با ناب‌ترین واژگان و متعالی‌ترین مفاهیم پرداخته است. درک فقر مطلق انسان در برابر خالق او را از مرکب هوا و هوس پیاده نموده و تواضع و خشوع در برابر خدا را جایگزین کبر و غرور و همی می‌نماید و با زدودن غبار غفلت و فراموشی از فطرت الهی انسان و صیقل دادن آن، بر انانیت و خودخواهی خود لجام زده و از حضور خدا پر گردد.

تبیین رابطه عبد و مولا

دستیابی به بینش و بصیرت حقیقی در خصوص جایگاه خدا در برابر انسان، گامی مهم در سیر توحیدی شدن انسان می‌باشد. انسان عصر جدید با عدم درک این جایگاه و هم‌سنخ انگاشتن رابطه با خدا با سایر روابط دیگر انسانی مانند رابطه با پدیده‌ها و سایر مخلوقات خود را در سراسیمگی سقوط و انحطاط قرار داد؛ چراکه این رابطه نه ارتباط با خدای متعال و حقیقی، بلکه ارتباط با خدای خیالی و خودساخته است و انسان از موقعیت برتری برخوردار است. از دیدگاه اسلام و تعالیم علوی جایگاه انسان در نظام هستی را می‌بایست در دو بُعد اساسی مورد بررسی و تحلیل قرار داد: یکی در مدار رابطه انسان با خدا و دیگری در مدار رابطه انسان با سایر پدیده‌های هستی. در مدار نخست، سخن از رابطه عبد و مولا و مملوک و مالک و فقیر و غنی است و وجود انسان در قالب احتیاج محض و رابطه فقری ترسیم می‌گردد، اما در مدار پایین‌تر، انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات خداوند از جایگاهی بس رفیع برخوردار است که با داشتن فطرتی الهی و بهره‌مندی از عامل بازشناسی و راه‌یابی عقل و داشتن قدرت تعیین‌کنندگی در مورد خواسته‌های خویش؛ یعنی اختیار، شایستگی آن را می‌یابد که خداوند متعال، سایر پدیده‌ها مانند شب و روز، خورشید و ماه، ستارگان و دریاها را مسخر او گرداند.

غفلت و فراموشی جایگاه آدمی نسبت به خالق هستی و عدم تبیین لازم و همچنین آموزه‌ها و تربیت‌های ناصحیح باعث می‌گردد که انسان متوهّم مغرور، نوع رابطه خود با سایر پدیده‌های هستی را به رابطه خود با خدای خویش تسری دهد و بخواهد از جایگاه غرور و کمال و بی‌نیازی به تعریف این رابطه بپردازد و بدیهی است که چنین نگرشی تا چه حد می‌تواند زمینه‌ساز انحرافات اساسی و بنیادین در جهت‌گیری نهایی زندگی آدمی داشته باشد.

حضرت علی (ع) در فرازهای گوناگون این مناجات، پرشور و شعور به تبیین جایگاه خدا و انسان می‌پردازد و با بیان اوصاف کمالی خداوند متعال در برابر اوصاف نقصی انسان، با موجزترین کلام و زیباترین بیان، انسان را از سریر کبر و غرور به پایین کشیده، تا با درک عظمت و بزرگی خداوند، زانوی ادب و بندگی بر آستان کبریایش بسپارد و در برابر جلال و جمال بی‌همتایش، سر تعظیم و بیچارگی فروآورد و با ترسیم رابطه میان انسان و خدا با عنوان رابطه عبد و مولا، زمینه درک صحیح جایگاه خدا در برابر انسان و سیر ربوبی شدن او را مهیا می‌کند:

«مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى»

مولای من تویی سرور و منم بنده و آیا رحم کند بر بنده جز سرور

حضرت در فراز بعدی این مناجات گران سنگ به دلیل عبد بودن انسان اشاره می کند و می فرماید:

أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ؛ تویی مالک، و منم مملوک.

به عبارت دیگر انسان به دلیل آنکه مملوک خداست عبد اوست و خدا مالک اوست. یکی از مهم ترین ارکان توحید، اعتقاد به توحید در مالکیت است به این مفهوم که مالک حقیقی، هم از نظر تکوین، و هم از نظر تشریح، ذات پاک خدا است؛ و بقیه مالکیت ها همه جنبه اعتباری دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶) در حقیقت علت طغیان آدمی آن است که خود را مالک حقیقی خود و سایر دارایی های خود می داند از این رو با احساس بی نیازی به عصیان روی می آورد.

هنگامی که انسان با عینک توحید به این جهان نگاه کند و همان گونه که در آیات قرآن آمده جهان را ملک طلق خداوند ببیند، خود را امانت دار الهی می شمرد، این بینش توحیدی جهان انسانیت را به رنگ دیگری در می آورد؛ رنگ خدایی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۴).

حضرت در فراز دیگری از مناجات، به لایه های عمیق تر این رابطه اشاره می نمایند و می فرمایند :

أَنْتَ الْخَالِقُ وَ أَنَا الْمَخْلُوقُ

یعنی ایشان در این فراز دلیل مالک بودن خدا را خالق بودن او می داند (توحید در خالقیت) و دلیل مملوک بودن انسان را نیز مخلوق بودن او تلقی می نماید.

درک «عبد» بودن انسان و قرار گرفتن در جایگاه عبودیت شرط اساسی در تحقق تربیت توحیدی و صیوروت به سوی خداست. انسان تنها زمانی می تواند به تصحیح ارتباط و تعامل خود با خدا بپردازد که خود را در جایگاه «عبد» بیابد و بداند که هیچ شأنی جز عبد بودن در برابر خدا ندارد. دلیل آنکه بسیاری از انسان ها ادب حضور در برابر خدا را رعایت نمی کنند آن است که خود را «عبد» نمی دانند. غفلت و فراموشی حقیقت وجودی انسان و پیروی از هوای نفس، انسان را به طغیان وامی دارد و باعث می گردد تا بند بندگی حضرت حق را وانهاد و با توهم جعلی آزاد بودن و بی نیازی خویش، به عصیان و گردن کشی مبتلا می گردد:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿۶﴾ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَىٰ ۚ ﴿العلق: ۷﴾؛

چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند، از اینکه خود را بی نیاز ببیند!

هر کس هر چه دارد از او و در حیطة قدرت و سلطنت و مالکیت حقیقی و تکوینی اوست و قدرت و مالکیت دیگران در طول قدرت الهی و از فروع آن است نه اینکه مزاحمتی با آن داشته باشد، چنانکه مالکیت اعتباری «عبد» بر اموالی که کسب می کند در طول مالکیت اعتباری «مولی» است «العبد و ما فی یده لمولاه». (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷) مولای متقیان در فرازهای بعدی به بیان ویژگی های و صفات خداوند خالق می پردازند و با اشاره به اوصافی مانند عظیم، قوی، غنی، معطی، حی، باقی و... برای خدای متعال و اوصافی مانند حقیر، ضعیف، فقیر، سائل، میت، فانی و... برای انسان، به تبیین وابستگی بی چون و چرای عبد به مولا در همه زمینه ها می پردازد.

ارتباط و اتصال به سرچشمه همه «هستی ها»

آنگاه که وابستگی مطلق انسان به خداوند متان عیان گردید و آدمی با چشم دل شهود کرد که ذات او چیزی جز احتیاج و تعلق صرف به پروردگار هستی بخش نیست و همه چیز و همه کس جز او فقیر و نیازمند می باشند، نیک درمی یابد که ضروری ترین و حیاتی ترین وظیفه او برقراری ارتباط و اتصال به سرچشمه همه «هستی ها» می باشد. ربط و تعلق ذاتی انسان در عالم تکوین به خداوند، خود را در چهره توحید حضوری و ارتباط آگاهانه و فراگیر در عالم تشریح نمایان می سازد. از این رو یکی از مشخص ترین و اولیه ترین اصول این رابطه که بر مبنای فقر انسان تعریف می گردد تمنا، دعا و درخواست موجود سراسر فقر از وجود غنی می باشد:

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا، أَنْتَ الْمُعْطَى وَ أَنَا السَّائِلُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ... ﴿غافر: ۶۰﴾ .

دعا و درخواست درواقع اظهار عجز و ناتوانی و اقرار به عظمت و قدرت خداست و ازاینرو به عنوان برترین عبادت قلمداد شده است. انسان می‌بایست رو به سوی مبدأ حقیقی حاجات خویش آورده و با برچیدن امید و طمع خود نسبت به ما سوی الله، خاضعانه و خاشعانه، دست نیاز به درگاه حضرت بی‌نیاز بلند نماید و وجود فقری خود را به درگاه حضرت دوست آورده و از حضور فراگیر و گسترده او پر نماید.

این فقر، فقر توحیدی و عرفانی است که محصول استغنائی توحیدی است؛ زیرا انسان وقتی همه را فقیر و محتاج حضرت بی‌نیاز و قادر مطلق دید، دیگر جز خدا به سوی کسی دست دراز نمی‌کند. پس تفاوت است میان فقر عرفانی و فقر اجتماعی. فقر عرفانی عین بی‌نیازی از نیازمندان است، اما فقر اجتماعی، نیازمندی به نیازمندان است. (فاضلی، ۱۳۸۱) حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

« أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَ إِيَّالِي النَّاسِ بِتَرْكِهَا »

تقرّب به خداوند، به خواهش از اوست و تقرّب به مردم، به ترک خواهش. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۹)

ایشان در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ...»

هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی، راز تو را می‌داند، پس حاجت خود را با او بگو و آنچه در دل داری نزد او بازگویی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم‌های تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.

انقطاع از غیر و کمال انقطاع

حضرت (ع) در فرازهای اولیه این مناجات به فروپاشی کامل تکیه‌گاه‌های ظاهری و دنیوی در روز حساب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛

خدایا از تو امان خواهم در آن روزی که سود ندهد کسی را نه مال و نه فرزندان مگر آن کس که دلی پاک به نزد خدا آورد.

این فراز مناجات که برگرفته از آیه ۸۸ سوره شعرا است بیانگر آن است که پشتوانه‌های ظاهری زندگی دنیوی؛ یعنی اموال و نیروهای انسانی در آنجا کمترین سودی برای صاحبانش نخواهند داشت و تنها سرمایه نجات‌بخش انسان را قلب سلیم (قلب توحیدی) می‌داند. جالب آن است که حضرت امان روز قیامت را در این دنیا از خداوند منان طلب می‌نماید و سرمایه نجات‌بخش آدمی؛ یعنی قلب سلیم نیز حاصل و ره‌آورد همین جهان است؛ چراکه آن روز، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿غافر: ۵۲﴾ خواهد بود.

حضرت در فرازهای نخستین این مناجات به بیچارگی و رسوایی و پشیمانی افراد ستمکار اشاره می‌نماید و با ترسیم تابلویی تکان‌دهنده و عبرت‌آموز از حوادث آن روز سترگ که نشان‌دهنده فروپاشی کامل روابط و مناسبات این جهانی است، انسان متوهم غرق در گرایش‌ها مختلف دنیوی را به خود آورده و بیچاره و تهی از انواع غرورها و تکبرها در پیشگاه قادر مطلق می‌نشانند.

وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ

و از تو امان خواهم روزی که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می‌کند.

وَأَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَوْمِ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطْفَى نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى؛

و از تو امان می‌خواهم روزی که «گناه پیشه آرزو می‌کند ای کاش می‌توانست فرزندانش را در برابر [نجات از] عذاب آن روز عوض دهد! و همسر و برادرش را و خویشانِ نزدیکش را که به او پناه می‌دادند و نیز همه کسانی که در زمین‌اند، تا او را [از عذاب] برهانند؛ چنین نیست [که راه نجاتی برایش باشد]، همانا آتش سوزنده زبانه می‌کشد، درحالی‌که اعضا و پوستِ سر را برمی‌کند.»

انسان با درک این واقعیت اساسی که همه موجودات و پدیده‌ها فقر محض و وابسته مطلق به درگاه خدا و فاقد هرگونه تأثیر مستقل هستند و تحت سیطره کامل حاکمیت خدا قرار داشته و زمام همه امور به دست اوست و بی‌اذن و اجازه او از هیچ‌کس و هیچ‌چیز کاری ساخته نیست و همه در برابر او تسلیم هستند، درمی‌یابد که هیچ پناهگاه و تکیه‌گاهی جز خدا نداشته و از عمق وجود خویش فریادِ اِلَهِی و رَبِّی مَنْ لِي غَيْرُکَ را برمی‌آورد و درصدد برمی‌آید تا از همه آنچه روزی تصور می‌کرد می‌تواند تکیه‌گاه و حامی او باشند، روی امید خود را برچیند و با انقطاع از ماسوی الله و موجودات سراسر نیاز به درگاه خداوند قادر بی‌نیاز بپیوندد. در قرآن کریم خداوند انسان را به بریدن از غیر و فرار به سوی خود دعوت کرده است: **وَأَذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾**؛ و (دائم در شب و روز) نام خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او پرداز. **فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ... ﴿۵۰﴾**؛ پس به سوی خدا بگریزید... از این‌روست که حضرت مولی‌الموحدین علی (ع) در مناجات شعبانیه از خدا کمال انقطاع را طلب می‌کند و می‌فرماید: **إلهی هب لی کمال الإنقطاع إلیک.**

درک سرمنشأ امیدها و خوف‌ها

یکی از جلوه‌های بی‌نظیر این مناجات عظیم، ایجاد شوری وصف‌ناپذیر در زمینه خوف‌ورجا نسبت به خالق بی‌همتاست. ترس از خدا و امید به او دو بال پرواز آدمی در آسمان توحید و یگانگی است و جالب آن است که منبع و منشأ این خوف‌ورجا نیز یکی است. ترس از عظمت و جلال و کبریایی خداست و امید نیز به همان پناه بردن به خدا از خداست.

حضرت (ع) در سراسر این مناجات با حذف همه واسطه‌ها و زدودن کثرتهای ظاهری، به تصحیح نگرش او در زمینه خوف‌ورجا پرداخته و با کشاندن او به پیشگاه حضرت دوست، او را به سرچشمه همه امیدها و خوف‌ها متصل می‌کند و به اصلاح جهت‌گیری‌های وی می‌پردازد. هنگامی که آدمی با بینش موحدانه دریافت که تنها مؤثر حقیقی خداست و جز او همه بی‌اعتبارند، در این صورت تمام بیم و امید خود را در طبق اخلاص نهاده و به پیشگاه حضرت حق عرضه می‌نماید. در تعالیم اسلامی رعایت موازنه و تعادل میان خوف‌ورجا از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چراکه پیش‌افتادن خوف از امید، انسان را به یاس و ناامیدی سوق می‌دهد و غلبه رجا، انسان را به غرور و گستاخی در برابر خدا می‌کشاند و او را از مسیر تعالی و تکامل بازمی‌دارند.

لقمان در کلامی خطاب به فرزندش می‌فرماید:

« **لَوْ اسْتَخْرَجَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِشْقًا لَوَجِدَ فِيهِ نُورَانِ : نُورٌ لِلخَوْفِ وَ نُورٌ لِلرَّجَاءِ ، لَوْ وَرْنَا لَمَا رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ** »؛

« اگر دل مؤمن را بیرون آورند و آن را بشکافند، در آن دو نور یافت می‌شود: نوری از بیم و نوری از امید. اگر این دو نور با هم وزن شوند، هیچ‌یک به وزن ذره‌ای سنگین‌تر از دیگری نخواهد بود. » (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱)

سالک در اثر نگاه توحیدی خود به عالم، تنها از جلال و کبریایی خدا و از عدل و قهر الهی می ترسد و غیر خدا را صاحب قدرت و تأثیر و کاره‌ای نمی‌داند که از آن‌ها بهراسد. با بینش و نگرش موحدانه به هستی و یقین به اینکه احدی جز خدا در عالم کاره‌ای نیست، امیدش تنها به خدا و فضل و رحمت الهی و طمعش تنها به لطف و عنایت حضرت حق است. چشم امید داشتن به غیر خدا با روح توحید سازگار نیست. هنگامی که سالک موحد در سلب و عطا، بخشش و دریغ، غیر خدا را فقیر، عاجز و هیچ‌کاره دانست و خدای همه‌کاره را نیز غنی کریم، غفور رحیم و صاحب فضل عظیم شناخت، در نیل به خواسته‌هایش تنها به او امید می‌بندد و از او درخواست می‌کند. دعای حقیقی یعنی تنها از خدا خواستن و به دیگری چشم امید نداشتن. چنین دعایی یکی از ثمرات توحید در خوف و رجاست. (طیب، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲-۱۷۵) امام علی (علیه السلام) در بخشی از خطبه متقین می‌فرماید:

«بِئْسَتْ حَذْرًا وَ يُصِيحُ فَرِحًا حَذْرًا لِمَا حَذَّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ»؛

شخص پرهیزکار شب را به سر می‌برد در حالی که هراسان است و صبح می‌کند در حالی که خوشحال است، ترسناک برای غفلتی که از آن ترسانده شده و خوشنود و خوشحال برای فضل و رحمت الهی که به او رسیده است.

حضرت (ع) در این مناجات با بیانی شیوا و بلیغ، هنرمندانه تلازم و درهم‌پیچیدگی بیم و امید در درگاه خداوند منان را ترسیم می‌نماید. در ابتدا حضرت با اشاره به جلوه‌های خوف و ترس، آدمی را به کرنش و تواضع وامی‌دارد و در ادامه با ایجاد حالت توازن و تعادل میان این دو عامل تعالی انسان، زمینه را برای رشد و توحیدی شدن او فراهم می‌آورد و در خاتمه مناجات نیز با بیان صفات رحمانی حضرت دوست، او را به فضل و رحمتش امیدوار می‌گرداند، گویی حضرت در این مناجات کوتاه اما عمیق و عارفانه، سیر حرکت آدمی در مسیر خوف و رجاست را تعلیم می‌دهد. بدین‌سان، همان‌گونه که بسیاری از علمای اخلاق و عرفان توصیه می‌نمایند، در دوره نوجوانی و اوایل جوانی بهتر است غلبه بر حالت خوف باشد تا فرد را به تلاش و شتاب بیشتر وادارد و در دوره میان‌سالی حفظ تعادل و توازن میان آن‌ها برتری دارد و در دوره پیری و کهنوت که کار چندانی از فرد ساخته نیست، بهتر است غلبه بر رجا باشد تا ضعف و ناتوانی، او را به وادی یاس و نومیدی از درگاه خداوند رحمان رحیم نکشاند.

شکل‌گیری نگرش آیه‌ای نسب به پدیده‌ها

حضرت در سراسر مضامین این مناجات با عبور و نادیده انگاشتن همه واسطه‌های مادی و امور متکثر انسان را از عالم کثرت به عالم وحدت فرامی‌خواند. انسان با درک فقر وجودی همه موجودات عالم، همه هستی و پدیده‌ها را نشانی از آن وجود بی‌همتا دانسته و دریابد که این نمودهای کثیر، تنها جلوه‌ای از تجلی آن وجود بی‌همتا است و بر پیشانی همه آن‌ها داغ فقر و نیازمندی به حضرت احد نقش بسته است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْفِهِ بِخَلْقِهِ وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ»؛

ستایش خدایی را سزاست که با آفرینش مخلوقات، بر انسان‌ها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلب‌هایشان آشکار کرد. (نهج البلاغه، خطبه: ۱۰۸).

با شکل‌گیری نگرش «آیه‌ای» در سیمای همه موجودات و پدیده‌ها، عظمت و کبریای خدا و در همه حوادث و رویدادها نیز دست تقدیر الهی را می‌یابد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«ما رأيت شيئا الا و رأيت الله قبله»؛

من چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن دیدم (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ص ۷۰).

بدین‌سان از کثرت دل‌بستگی‌ها رهایی یافته و به وحدت عشق و محبت الهی نائل می‌گردد. از این منظر سراسر نظام آفرینش آینه اسماء و صفات الهی می‌باشد که به‌اندازه قابلیت و ظرفیت خود وجه حق را نشان می‌دهند.

رهایی از تسخیر وجود انسان

همان‌طور که اشاره شد حقیقت وجودی آدمی چیزی جز احتیاج صرف و نیاز مطلق به خداوند نیست. اما ممکن است مبدأ و ملجأ این نیاز و احتیاج را درست تشخیص ندهد و برآورده شدن خواسته‌های خود را از دنیا و یا انسان‌های دیگر طلب کند؛ بدین‌سان میهمان ناخوانده‌ای را به‌جای صاحب‌خانه اصلی بنشانند و نا خود را به‌جای خود، واقعی قلمداد کند.

عبد شدن، ناظر به فرایندی بلند و پیچیده در جهت خروج از سلطه عواملی است که تهدید تصاحب انسان را دارند. از آنجاکه انسان موجود محتاجی است و با نیازهای فیزیکی، روانی و اجتماعی همراه است، همواره در شرایط حدت و شدت احتیاج، در معرض آن است تا توسط چیزی یا کسی تصاحب شود و «حاجت» را که طبیعی وجود اوست به «ذلت» که صورت منحرف آن امر طبیعی است بدل سازد. تمرین خروج از این تصاحب‌ها و تمرین شکافتن این صورت‌های محرف، شرح طریقه‌ی عبدشدن است. عبدشدن به معنای خروج از دایره حاجتمندی نیست؛ حاجتمندی ذات اوست و او همواره چنین بوده است و خواهد بود، آنچه انسان عبد می‌کوشد از آن فارق شود، توهم‌های برخاسته از حاجتمندی است که در تب این توهم‌ها، شیئی بی‌جان را مبدأ و ملجأ خود ببیند و یا انسانی حاجتمند چون خود را متکا و مراد خویش بیابد. با جستن از این توهم‌ها آدمی می‌تواند مبدأ حقیقی حاجت خود را بازیابد و رب حقیقی خود را بازشناسد. (باقری، ۱۳۸۸، ص ۸۴)

حضرت (ع) در فرازهای مختلف این مناجات، خداوند متعال را به‌عنوان یگانه منبع برآورده شدن نیازها و احتیاج‌های انسان معرفی می‌کند تا او را از خطر تسخیر شدن و به اسارت گرفته‌شدن توسط غیر، رهایی بخشد. به‌عنوان مثال یکی از بزنگاه‌های زندگی آدمی که می‌تواند انسان را درخطر تسخیر و ازخودبیگانگی قرار دهد، مسئله رزق و روزی است که اگر آدمی در سایه تعالیم الهی نتواند به تبیین مناسبی در این خصوص دست یابد، زمینه نفوذ شیطان و وارد ساختن او به وادی حرص و آزمندی را مهیا می‌سازد تا با توهم فقر و تنگ‌دستی و ترس از آینده، او را به سرسپردگی و خروج از دایره عبودیت رهنمون گردد. اما هنگامی که با نگاهی توحیدی به این مسئله نگریسته شود، بندهای نفسانی و شیطانی از پای تعالی و عروج آدمی گرفته می‌شود و می‌تواند خود را از سلطه غیر خدا رهایی بخشد. ایشان می‌فرماید:

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ؛

مولای من ای مولای من! تویی روزی‌ده و منم روزی‌خور و آیا رحم کند روزی‌خور را جز روزی‌ده؟

ایشان همچنین در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه در این خصوص می‌فرماید: روزی دو گونه است؛ روزی‌ای که تو می‌جویی و روزی‌ای که ترا می‌جوید، که اگر تو به سویش نروی او به سویت خواهد آمد.

هنگامی که آدمی در پرتو تربیت توحیدی بتواند به تبیین مناسبی در خصوص نیازها و احتیاجات خود دست یابد و خدای قادر متعال و رزاق را ضامن بر آورنده شدن نیازهایش ببیند، در ساحل آرامش و معنویت مستقر شده و جز او را نمی‌طلبد.

رحمت واسعه مبنای رابطه خدا با انسان

حضرت در فرازهای مختلف این مناجات به این نکته مهم و اساسی اشاره می‌کند که یگانه عامل ایجاد و تداوم رابطه انسان با خدا، رحمت گسترده ذات مقدس حضرت حق نسبت به آدمی است. توضیح آنکه در هر رابطه‌ای حداقل دو طرف وجود دارد و برای شناخت نوع هر رابطه‌ای باید به طرفین رابطه نگریست تا بتوان بر اساس ویژگی‌های آن‌ها به تبیین ماهیت و چگونگی رابطه پی برد. در این رابطه نیز می‌بایست به ویژگی‌ها و خصوصیات دو طرف رابطه یعنی انسان و خدا نظر دوخت تا بتوان به تحلیل مناسبی درباره آن دست یافت. در یک‌طرف این رابطه خدا به‌عنوان موجود واجب‌الوجود و غنی بالذات و دارای همه صفات کمالی قرار دارد و در سوی دیگر، انسان ممکن‌الوجود، ضعیف فقیر قرار دارد. پس یقیناً این رابطه از سنخ بسیاری از روابط انسانی که بر اساس نیاز متقابل شکل می‌گیرد نخواهد بود؛ چراکه واجب‌الوجود بودن خدا نافی هر نوع نیاز یا نقصی است که بخواهد از طریق ایجاد رابطه به برآورده نمودن آن اقدام نماید. از سوی دیگر انسانی که همه وجودش فقر و نیاز به خداوند رحمان است، به‌جز نیاز و تمنا چه چیز برای عرضه به‌طرف دیگر رابطه یعنی خدا دارد؟

مولای متقیان علی(ع) در این مناجات پربها ضمن تبیین رابطه فقری میان انسان با خدا و ترسیم جایگاه متعالی خالق در برابر مخلوق، رحمت و اسعه خداوند را مبنای این رابطه معرفی می کند و در فرازهای مختلف، رحمت الهی را یگانه عامل حدوث و بقاء وجود سراسر نیاز انسان معرفی می کند.

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَرْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْإِحْسَانِ وَ الطَّوْلِ وَ الْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

نتیجه گیری

مولای متقیان علی (ع) در مناجات عرفانی خود در مسجد کوفه، به ترسیم رابطه بین خدا و انسان بر اساس رابطه فقری انسان با خدا و رحمت و عطوفت خدا نسبت به انسان، با ناب ترین واژگان و متعالی ترین مفاهیم پرداخته است. ایشان با ترسیم عجز و بیچارگی انسان در روز قیامت و هول و اضطراب او در موقف حضور در پیشگاه خداوند سبحان و سنجش اعمال آدمی در محکمه عدل الهی، با بهره گیری از عامل تربیتی خوف ورجا، آدمی را از عالم کثرت به عالم وحدت فراخوانده و به تبیین رابطه دوسویه میان انسان و خدا می پردازد. آری بدین سان انسان جدا افتاده از نیستان وجود با درک عجز و بی پناهی بنیادی خود، شکوه فراق سر داده و با استشمام شمیم یار، از نفیر وجودی خویش ناله «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ» برآورده و به جستجوی «روزگار وصال» می پردازد. پس از آنکه آدمی از مرکب هوا و هوس پیاده شده و تواضع و خشوع جایگزین کبر و غرور شد و خویشتن خود را از انانیت و خودخواهی تهی کرد و از حضور خدا پر شد و به عبد بودن خود اقرار کرد، دیگر یارای سکوت نداشته و فریاد شرح درد اشتیاق را برمی آورد؛ زیرا نیک می بیند که خود هیچ است و همه اوست. بدین سان حضرت (ع) با زدودن غبار غفلت و فراموشی از روی فطرت الهی انسان و صیقل دادن آن، او را بدون هیچ واسطه ای رودرروی خدای رحمان می نشانند و به تبیین رابطه فقری میان عبد و مولا، مملوک و مالک، مخلوق و خالق، ضعیف و قوی، سائل و معطی، ذلیل و عزیز، مرزوق و رازق، فانی و باقی و غیره می پردازد. سیمای انسان از منظر این مناجات عرفانی با خصیصه هایی مانند فقر محض و نیاز مطلق به ذات مقدس حضرت حق ترسیم می گردد. معیار و میزان انسانیت انسان، در گرو مقدار پر شدن جام وجودی او از تابش انوار الهی و اتصاف به صفات حضرت حق می باشد. آنگاه که آدمی، «خود» را از «نا خود» آزاد نماید و غبارها و توهمات کثرت فرونشیند، «خود» را در «ساحت حضور حق» یافته و معبود و معشوق را روبه روی «خویش» می یابد و «بودن» او «محفل انس با حضرت دوست» می گردد و «حیات» او در «بی کرانه ترین افق هستی» تجلی یافته و «چشم دل» به «درک حضور او» نائل می گردد. موحد در پرتو تعالیم علوی از ارباب مختلف رهایی یافته و به وحدت نائل می گردد و حضور همه جانبه و مؤثر خدا را در سراسر هستی ادراک می نماید و خود را در محضر او می یابد و جز او را هیچ می پندارد و با درک عظمت و بزرگی خدا، گام در مسیر ربوبی شدن و توحیدی شدن می گذارد. مثلاً با درک توحید قدرت، از تکبر و بدمستی رها و تواضع و فروتنی اختیار می کند؛ و با توحید بقا به فانی بودن خود و همه چیز غیر از خدا اعتراف می نماید؛ و با توحید عبادی از طوق اسارت و بردگی دیگران رها و به حریت و آزادی می رسد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه
۳. مفاتیح الجنان
۴. باقری، خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی جلد اول، تهران، انتشارات مدرسه
۵. بلوچی، فرشته. (۱۳۹۴). شرحی بر مناجات حضرت امیر (ع) در مسجد کوفه، قم، انتشارات دلیل ما
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰) تبیین براهین اثبات خدا، قم، انتشارات اسرا
۸. دسترنج، علی. (۱۳۷۹). خدانشناسی در ادعیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات روزنه
۱۰. سحانی نیا، محمد. (۱۳۹۰). آثار تربیتی و روانشناسی دعا، فصلنامه راه تربیت، شماره ۱۵، ۷۱-۴۴
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۴ق). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة. چاپ اول. تصحیح حسن حسن زاده آملی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. طالب زاده، سیدحمید. افراسیابی، مرضیه. (۱۳۹۵). بررسی مسئله فقر وجودی در حکمت متعالیه، فصلنامه خردنامه صدرا، دوره ۲۱ شماره ۸۴، ۷۸-۵۹
۱۳. طیب، مهدی. (۱۳۸۷)، شراب طهور، تهران، انتشارات سفینه
۱۴. فاضلی، قادر. (۱۳۸۱) رابطه انسان و خدا در دعای عرفه امام حسین و امام سجاد(ع) میقات حج، شماره ۴۲، ۲۴-۶
۱۵. فسنقری، حجت الله و کارآمد، راضیه. (۱۳۹۸). سبک شناسی مناجات حضرت امیر(ع) در دو لایه آوایی و واژگانی، سراج منیر، شماره ۳۷، ۲۹-۷
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۸ ق). علم الیقین؛ جلد اول، قم، انتشارات بیدار.
۱۷. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن، جلد هفتم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۱۸. قیصری گودرزی، کیومرث. (۱۴۰۰). تحلیل مفهوم خود از دیدگاه پست مدرن و نقد آن از منظر اسلام، مجموعه مقالات همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی.
۱۹. قیصری گودرزی، کیومرث. (۱۳۹۶). پایان نامه ارائه الگوی تربیت توحیدی بر اساس آموزه های قرآن و ائمه اطهار (ع) در دوره های سه گانه سنی، دانشگاه بو علی سینا همدان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲۰. الکفعمی العاملی، ابراهیم. (۱۴۱۸ ق). البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسه العلمی للمطبوعات
۲۱. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۵). میزان الحکمه جلد ۳، قم، انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
۲۲. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ الف). میزان الحکمه جلد ۷، قم، انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
۲۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶ ب). میزان الحکمه جلد ۴، قم، انتشارات موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸) مناجات، فصلنامه معرفت، شماره ۱۳۹، ۱۰-۵
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۴) اصوا عقاید، جلد یک، قم، انتشارات موسسه امام خمینی
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱) انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷) پیام قرآن، ج ۳، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶) پیام قرآن، ج ۳، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. نورعلیزاده میانجی، مسعود. بشیری، ابوالقاسم و جان بزرگی، مسعود (۱۳۹۱) رابطه خداآگاهی با خودآگاهی، فصلنامه روان شناسی و دین، شماره ۳، ۵-۲۴